

مؤلفه‌های آزادی و انسان اصیل در ادبیات داستانی سارتر و کامو^۱

مسعودرضا یوحنايي^۲

علی مرادخانی^۳

سید سعید لواسانی^۴

شمس الملوك مصطفىوي^۵

چکیده

بیان مسائل فلسفی توسط فلاسفه به صورت داستان یا رمان حالت متداول نداشته است. اما بعضاً فلاسفه ای گفتار خود را به صورت داستان نوشته اند. می توان از این فلاسفه به ژان پل سارتر و آلبر کامو اشاره کرد. سارتر و کامو رمان ها و داستان هایی نوشتند که مخاطب را به چالش و خودآزمایی وادار می سازد. یکی از این چالش ها، چالش آزادی است. اینکه مخاطب ببیند تا چه میزان به آزادی و خودباوری و تا چه حد این آزادی برای او قابل دسترس است. مقاله حاضر سعی در بررسی این موضوع دارد. سارتر به آزادی مطلق و کامو به آزادی نسبی باور داشتند. نهایتاً آنچه در این مقاله مهم است بررسی انسان اصیل با توجه به برداشت از داستان های سارتر و کامو است. این دو فیلسوف بزرگ باور داشتند انسان اصیل با انتخاب آگاهانه و آزادانه خود است که به اصالت می رسد. به عبارتی اصالت یک امر اکتسابی است و به موقعیت و نژاد انسان به صورت از پیش تعیین شده بر نمی گردد. بلکه با توجه به عملکرد او این مهم مشخص می شود.

واژگان کلیدی

سارتر، کامو، آزادی، آزادی مطلق، آزادی نسبی، انسان اصیل.

۱. این مقاله برگرفته از پایان نامه با عنوان "مسئله آزادی و نسبت آن با هنر از دیدگاه سارتر و کامو" رساله‌ی دانشجوی دکتری فلسفه هنر به راهنمایی دکتر علی مرادخانی از دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال می‌باشد.

۲. دانشجوی دکتری فلسفه هنر، گروه فلسفه، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران ایران.
Email: masoodrezayouhanaei@gmail.com

۳. دانشیار، گروه فلسفه، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران ایران. (نویسنده مسئول)
Email: dr.moradkhani@yahoo.com

۴. استادیار، گروه فلسفه، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران ایران.
Email: sdlavasani@gmail.com

۵. دانشیار، گروه فلسفه، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران ایران.
Email: Sha_mostafavi@yahoo.com

طرح مسأله

مفهوم آزادی^۱ در بطن داستان‌ها از دیرباز تاکنون وجود داشته است. نویسندگان سعی در این داشته‌اند که مخاطب را وارد فضایی کنند که بتواند احساس‌های باطنی و ظاهری نمایند. آزادی در ادبیات داستانی علیه ظلم و ستم و تلاش برای بدست آوردن عدالت اجتماعی^۲ و همچنین ساخت هویت^۳ و مبارزه علیه محدودیت‌ها، استبداد و خودکامگی^۴ بوده است. همچنین در برخی از داستان‌ها ما شاهد شخصیت‌هایی هستیم که علیه ظلم و ستم ایستاده‌اند و با شجاعت خویش تمام محدودیت‌های ناشی از ترس و تردید را از هم دریده‌اند. ما در ادبیات داستانی^۵ شاهد درخواست آزادی سیاسی^۶، آزادی اجتماعی^۷، آزادی اقتصادی^۸، آزادی فکر^۹ و آزادی بیان^{۱۰} هستیم. ادبیات داستانی می‌تواند آزادی را در فرهنگ^{۱۱} به وجود بیاورد. ژان پل سارتر^{۱۲} و آلبر کامو^{۱۳} از سرآمده‌های این مسئله هستند و سهم بسزایی در ادبیات داستانی با مفهوم آزادی در سطح جهانی دارند. نوشته‌های سارتر و کامو موجب نشان دادن شخصیت انسان اصیل شده است. آنها معتقد بودند اعمال انسان اصیل فارغ از نظرات دیگران است، او همواره برای آزادی، برابری و عدالت^{۱۴} می‌کوشد و در پی رضایت دیگران نیست بلکه همواره در پی عدالت خواهی و آزادی خواهی است. او همواره به خود و آنچه می‌خواهد آگاه است و به تمام ضعف‌ها و قوت‌های خویش آگاه است. این انسان همواره برای خود و دیگری صادق است. بنابراین همانی است که هست و

-
1. freedom
 2. social justice
 3. personal identity
 4. despotism
 5. fiction
 6. political freedom
 7. freedom of assembly
 8. economic freedom
 9. Intellectual freedom
 10. freedom of speech
 11. culture
 12. Jean-Paul Sartre (1905 - 1980)
 13. Albert Camus (1913 - 1960)
 14. justice

نقش بازی نمی‌کند. شخص با اصالت^۱ با ریشه و هویت است به عبارتی این شخص همواره دارای استقلال است. شاید مفهوم انسان اصیل در فرهنگ‌های مختلف دارای معانی مختلف باشد اما به طور کلی شخص اصیل فردی متعهد^۲ و آزاده است به عبارتی انسان اصیل همواره در پی بهبود بخشیدن به مفهوم آزادی و آزادگی است.

سارتر در راه‌های آزادی^۳، تهوع^۴، مگس‌ها^۵ و در بسته^۶ و دیگر نوشته‌هایش و کامو در بیگانه، سوءتفاهم^۷، کالیگولا^۸، طاعون^۹ و دیگر نوشته‌های خود به این موضوع اشاره کرده‌اند. هر یک از این دو اندیشمند بزرگ دیدگاه متفاوتی از آزادی داشته‌اند. سارتر انسان را دارای اختیار^{۱۰} تام و آزادی مطلق^{۱۱} می‌داند و کامو انسان را دارای آزادی محدود و اختیار نسبی^{۱۲} معرفی می‌نماید. اما در کل هر دوی آنها انسان را موجودی آزاد معرفی می‌نمایند که انتخاب‌های فردی هر شخص سهم بسزایی در ساختن زندگی او دارد. کار مهمی که سارتر و کامو انجام دادند آوردن فلسفه به میان مردم عادی جامعه بود. مقاله‌ی حاضر قصد این را دارد که رمان‌ها و نمایشنامه‌های مهم این دو نویسنده مشرب فلسفه‌ی قاره‌ای^{۱۳} را در زمینه‌ی آزادی و انسان اصیل مورد واکاوی قرار بدهد. کامو معتقد است شخص اصیل دارای اخلاقیات عصیانگر است و از نگاه سارتر شخص اصیل همواره خودش است و نقش بازی نمی‌کند.

روش تحقیق

روش تحقیق این پژوهش به صورت کتابخانه‌ای، توصیفی و تحلیلی می‌باشد. قرار است آموزه‌های مشرب اگزیستانسیالیسم سارتر و کامو مورد تحقیق و بررسی قرار بگیرد. قرار

-
1. originality
 2. promise
 3. the roads to freedom
 4. nausea
 5. the flies
 6. no rxit
 7. the misunderstanding
 8. caligula
 9. the plague
 10. free will
 11. absolute freedom
 12. relative freedom
 13. vontinental philosophy

است منظومه‌ی فکری سارتر و کامو و اندیشه‌ی فلسفی این دو فیلسوف در باب آزادی و انسان اصیل با توجه به ادبیات داستانی این دو مورد بررسی قرار بگیرد. برای بررسی این مهم علاوه بر بررسی کتاب‌ها، مقالات نیز مورد استفاده قرار خواهد گرفت. ابتدا به توصیف نظر سارتر و کامو در باب آزادی و سپس به دیدگاه آنها در مورد انسان اصیل پرداخته می‌شود.

پیشینه تحقیق

کتاب مهمی که در باب رمان‌های سارتر نوشته شده است اثر ایریس مرداک^۱ است تحت عنوان نقد و بررسی رمان‌های ژان پل سارتر^۲ همچنین کتابی تحت عنوان کامو: آرمان سادگی^۳ نوشته‌ی ایریس رادیش^۴ است که در آن به بررسی کتاب‌ها و رمان‌های کامو پرداخته است. کروز اوبراین در کتاب کامو به سه کتاب طاعون، بیگانه^۵ و سقوط^۶ پرداخته است.

طرح مسئله

مقوله‌ی آزادی و انسان اصیل از مسائل مهم فلسفه و بخصوص فلسفه مدرن^۷ هستند. سارتر و کامو در این زمینه در رمان‌های خود دیدگاه‌های منحصر بفردی را ارائه کرده‌اند. مسائل مهم در این زمینه عبارتند از: ۱- آزادی از نگاه سارتر و کامو با توجه به ادبیات داستانی آنها چیست و چه معنایی برای انسان دارد؟ ۲- انسان اصیل از نگاه سارتر و کامو دارای چه ویژگی‌های است؟ ۳- رابطه آزادی و انسان اصیل از دیدگاه سارتر و کامو چگونه است؟ ۴- دیدگاه سارتر و کامو در زمینه آزادی و انسان اصیل چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی دارد؟ قصد است در این پرسش‌ها در بطن ادبیات داستانی سارتر و کامو پژوهش شود. همچنین مقوله‌ی مسئولیت، اضطراب در ارتباط با آزادی سنجیده خواهد شد

-
1. Dame Jean Iris Murdoch (1919 - 1999)
 2. sartre: romantic rationalist
 3. camus: das ideal der einfachheit. eine biographie
 4. Iris Radisch
 5. the stranger
 6. the fall
 7. modern philosophy

و مشخص می‌شود در دنیا پوچ نقش انسان اصیل چگونه است. مفهوم پوچی در فلسفه کامو و ارتباط آن با آزادی مورد بررسی قرار می‌گیرد. نقش طغیان^۱ در فلسفه کامو مورد واکاوی قرار می‌گیرد. همچنین چگونگی مواجهه‌ی انسان پوچ با زندگی از نگاه کامو مورد بررسی قرار خواهد گرفت. در نهایت از دیدگاه وی مشخص خواهد شد که انسان اصیل چه ویژگی‌هایی دارد. البته نیاز است ارتباط آزادی مطلق و ارتباط آن با اصالت انسانی از دیدگاه سارتر مورد واکاوی قرار بگیرد.

بیان مسئله

سارتر و کامو در ادبیات داستانی خود بسیار به معنای آزادی و انسان اصیل پرداخته‌اند. در این مقاله به چگونگی مفاهیم آزادی و انسان اصیل در آثار داستانی سارتر و کامو پرداخته خواهد شد. همچنین مشخص خواهد شد شخصیت‌های داستانی این دو نویسنده چگونه به آزادی و انتخاب^۲ خود دست می‌زنند در وهله‌ی بعد مشخص خواهد شد که شخصیت‌های داستانی سارتر و کامو چگونه با پوچی و معنا بخشیدن به زندگی و اصالت داشتن می‌رسند. همچنین تفاوت و شباهت‌های سارتر و کامو در این مسائل مشخص خواهد شد. مفاهیم چون اضطراب^۳ و مسئولیت^۴ سارتر در بستر آزادی و اصالت معنا خواهند شد. همینطور مفاهیمی چون اصالت و معنا به همراه مفاهیمی چون مرگ^۵، پوچی^۶، امید^۷ و اراده^۸ و طغیان و چگونگی ارتباط آنها با مسئله‌ی آزادی و انسان اصیل مورد بررسی قرار خواهد گرفت. شاید این مسئله در زمینه درک ما از انسان اصیل و آزاده در ادبیات معاصر^۹ داستانی کمک شایانی داشته باشد.

-
1. the revolt
 2. choice
 3. anxiety
 4. responsibility
 5. death
 6. absurdism
 7. hope
 8. will
 9. contemporary literature

مولفه‌های آزادی در ادبیات داستانی سارتر

آثار سارتر دارای عناصر مهمی از فلسفه اگزیستانسیالیسم^۱ است که بازتاب مفاهیم مهمی چون آگاهی^۲، دلهره^۳، آزادی و مسئولیت هستند. ما در داستان‌های سارتر با یک درون‌نگری^۴ مواجه هستیم که وجود انسانی و ذهن پیچیده‌ی شخصیت‌های داستانی و البته مخاطب را به یک چالش دعوت می‌نماید. همچنین رمان‌های او پرسش‌های فلسفی مانند روزمرگی را مطرح می‌کند که از حالت کلیشه‌ای فاصله می‌گیرد. شخصیت‌های داستانی او تکراری نیستند بلکه داری صورت چند بُعدی و شخصیت‌های پیچیده هستند. او با تأکید بر مفاهیمی چون ترس^۵، انتخاب، مرگ و تنهایی^۶ در رمان‌های خود خواننده را به تأمل وادار می‌سازد. سارتر در رمان‌هایش به مبارزه علیه نابرابری‌های اجتماعی و سیاسی می‌پردازد. همچنین قشر محروم جامعه را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. می‌توان گفت رمان‌های سارتر از اهمیت بسزایی در ادبیات قرن بیستم فرانسه^۷ و ادبیات جهان^۸ برخوردار هستند. چرا که به مفاهیم عمیق انسانی و پرسش‌های فلسفی می‌پردازند. شایان ذکر است هنگامی که ما به یکی از شخصیت‌ها سارتر و جمله‌ای که آن شخصیت گفته است می‌پردازیم نیاز است ملاحظه کنیم که این جمله از زبان کدام شخصیت برآمده است تا دریابیم نظر سارتر آیا با آن همراه است یا خیر، به عنوان مثال در رمان^۹ تهوع شخصیت روکانتن^{۱۰} دیدگاه سارتر را بیان می‌دارد.

سارتر در تهوع می‌نویسد: «نبوغ همان چیزی است که انسان وقتی به دنبال راهی برای خروج است اختراع می‌کند» (Sartre, 1964: 14). بنابراین نبوغ و استعداد برای اختراع و ابداع جهت برون رفت از موقعیت کنونی هر انسانی لازم است و در این بستر است که

1. existentialism
2. awareness
3. anguish
4. introspection
5. fear
6. loneliness
7. 20 th-century french literature
8. World literature
9. roman
10. Antoine Roquentin

انسان می‌تواند آزادی خود را تعریف نماید. شخص اصیل همواره در حال ابداع راه جدید و نو است. سارتر می‌نویسد: «من در این خیابان سفید و باغ پر از [درخت] تنها هستم. تنها و آزاد. اما این آزادی بیشتر شبیه مرگ است» (Sartre, 1964: 157). در این جمله سارتر می‌خواهد از زبان روکانتن بنویسد که انسان به آزادی خویش از طریق تنهایی‌اش پی می‌برد ولی این آزادی بیش از آنکه شبیه زیستن باشد شبیه مرگ و عدم^۱ است.

تفاسیری که از رمان تهوع سارتر می‌شود بیانگر این است که انسان پوچ و ناامید است، اما سارتر می‌خواهد بگوید که انسان می‌تواند به زندگی بیندیشد و نیاز است قبول نماید زندگی مانند یک سکه دارای دو روی امید و ناامیدی است. بنابراین این انسان است که با تصمیمات خود به زندگی خودش معنا می‌دهد. همچنین نکته مهم این است که همه چیز به زمان حال و اعمال ما برمی‌گردد. سارتر می‌گوید: «تصمیم‌های ما است که تنها اهمیت دارند» (Sartre, 2012: 13). سارتر همواره اعتقاد دارد که اخلاق به صورت از پیش تعیین شده وجود ندارد و انسان است که می‌تواند آن را ابداع نماید.

سارتر در سن عقل^۲ می‌نویسد: «تابلوه‌ها انسان را جذب می‌کند، فقط خودشان را عرضه می‌دارند. من باید تصمیم بگیرم که آنها وجود دارند یا نه. در برابر آنها آزاد هستم. او بیش از این آزاد بود؛ برای او یک مسئولیت اضافی ایجاد می‌کرد، با این حال خود را گناهکار احساس می‌کرد» (سارتر، ۱۳۹۰: ۹۷). این صحبت را سارتر در مورد تابلوی گوگن^۳ عنوان می‌کند، به عبارتی آیا شخص مخاطب می‌تواند در مقابل تابلوی شخصی چون گوگن آزادانه صحبت و حتی تفکر کند. سارتر در همین کتاب از زبان شخصیت ماتیو می‌نویسد: «مسئله این است. باید بخواهم همان‌طور که هستم باشم، این تنها آزادی است که برایم باقی مانده» (سارتر، ۱۳۹۰: ۲۸۵). بنابراین انسان زمانی آزاد است که همانی که هست باشد البته این امر به صورت کامل محقق نخواهد شد.

سارتر در جلد دوم راه‌های آزادی که تعلیق^۴ است معتقد است آزادی چیزی خارج

1. non-être

2. the age of reason

3. Eugène Henri Paul Gauguin (1848 - 1903)

4. the reprieve

انسان نیست بلکه در درون وی نهفته است. او می‌نویسد:

بیرون، همه چیز در بیرون است: درختان حاشیه‌ی رودخانه، دو خانه‌ای که شب را ارغوانی رنگ می‌کردند، تاخت چهار نعل و منجمد هانری چهارم^۱ در بالای سر من: هر چیزی وزنی دارد. داخل حتی یک دود هم وجود ندارد، چیزی در داخل نیست من. هیچ. با دهانی خشک شده زیر لب گفت: من آزادم. در اواسط پون‌نوف^۲ ایستاد و خنده‌اش گرفت: در دور دست‌ها دنبال این آزادی می‌گشتم، ولی آزادی به قدری نزدیک بود که نمی‌توانستم بینم‌اش و لمس‌اش کنم، آزادی جز من چیزی نبود. من خود آزادی خویشتم. فکر می‌کرد از شادی بال در خواهد آورد، ولی در این آزادی هیچ احساس شادی نبود. پس فقط این فشار بر خویشتن و شفافیت خودش همیشه مانع می‌شد، خودش را ببیند. دست‌هایش را پیش آورد و آهسته روی نرده‌های پل گردش داد، نرده‌ی زبر و زنگ زده و هنوز گرم از حرارت خورشید بعد از ظهر. آزادی آن‌جا بود، بزرگ و عظیم که سکوت شکسته را در خود پنهان داشت. تاریکی‌های فشرده‌ای که درون اشیاء را پر کرده بودند. آزادی آن‌جا بود. یک کلیت. دلش می‌خواست خود را به این سنگ بیاویزد، در آن استحاله شود و خود را از تیرگی و آرامش آن پر کند. ولی سنگ نمی‌توانست برایش یاوری باشد: سنگ بیرون بود، برای همیشه. با این حال دستانش روی نره‌ی سفید رنگ بودند، وقتی به این دست‌ها نگاه می‌کرد به نظر برنزه می‌آمدند. ولی درست به همین دلیل که می‌توانست نگاه‌شان کند، مال او نبودند. دستان شخص دیگری بودند در بیرون، مانند درخت‌ها، تالوهای روی رودخانه‌ی سین^۳، دست‌های جدا. چشمانش را بست و دستاش دوباره از آن خودش شدند. بر روی سنگ داغ دیگر چیزی جز طعم ترش و آشنا نبود. دستان من؛ فاصله‌ی غیر قابل حدسی که اشیاء را بر انسان آشکار می‌کند و برای همیشه از او جدا می‌سازد. من هیچ چیز بلد نیستم، هیچ چیز ندارم. همان قدر جدانشدنی از دنیا که نور. با این حال رانده شده، مانند نور لغزان بر سطح سنگ‌ها و آب‌ها و بدون آن که چیزی تا ابد به من پیوند خورد یا در من ادغام شود. بیرون، بیرون، بیرون از دنیا، بیرون از گذشته،

1. Henry IV (1579 - 1599)

2. pont neuf

3. seine

بیرون از خودم: آزادی تبعید است و من محکوم به آزادی. (سارتر، ۱۳۹۳: ۴۳۰، ۴۲۹).

سارتر در عذاب روح^۱ می‌نویسد: «ماتیو فکر می‌کرد؛ همه چیز چه بیهوده است. عده‌ای کثیر و متفکر دور شده و طبیعت را در اختیار چند سرباز خط مقدم گذاشتند. صدایی زیر خورشید جهان کهن تری روان است، پان مرده است» (سارتر، ۱۳۹۳: ۲۱۲). به عبارتی همیشه افرادی که دارای منزلت و جایگاه پایین تری هستند به آنها قدرت بیشتری داده می‌شود که البته این در ظاهر است و در باطن آنها از آزادی کمتری برخوردار هستند. از دیدگاه سارتر آزادی همان اراده است. سارتر در آخرین مهلت^۲ می‌نویسد: «دلیل شما همان چیزی است که حزب ضروری می‌نامد، آزادی شما اراده خود را دارد، خالص بودن شما خود نیز دارای انعطاف پذیری خواهد بود» (Sartre, 2009: 25). بنابراین گاهی دیگران برای اینکه از آزادی خود طفره بروند آنها را به دیگری واگذار می‌کنند. اعمال هر شخص بر عهده‌ی خودش است. آزادی کامل تنها در صورت عمل کردن به دست می‌آید... سارتر در همین زمینه می‌نویسد: «هر جا مایلید، مرده‌ها آزاد هستند» (سارتر، ۱۳۹۰: ۴۳). همچنین سارتر عنوان می‌دارد: «مسئولیتی در کار نیست. غصه مادیات را نمی‌خوریم. آزادی کامل و تفریحات بسیار عالی هم در اختیار داریم» (سارتر، ۱۳۹۰: ۶۷). اراده و آزادی یک رابطه‌ی دو سویه‌ی هستند که در انتها به یکدیگر متصل می‌شوند. سارتر در همین زمینه می‌نویسد: «نه خودم می‌توانم این شکنجه‌ها را بر سر خودم بیاورم و در جواب می‌شنود که تو می‌توانی استخوان هایت را خرد کنی. ولی فایده‌ای ندارد. چون تو خودت هستی که اراده می‌کنی خودت را زجر بدی. این زجر حیثیت ما را لکه‌دار کرده است. چون دیگران ما را شکنجه داده‌اند. تو نمی‌توانی به پای ما برسی» (سارتر، ۱۳۸۸: ۸۶).

هنگامی که جبر^۳ و زیر یوغ دیگران رفتن معنا پیدا کند آزادی بی‌معنا می‌شود. بنابراین نیاز است انسان به خاطر داشته باشد که تحت هیچ شرایطی نباید آزادی خود را نفی کند. سارتر در همین زمینه در رمان چرخ‌دنده^۴ اذعان می‌دارد: «به همه باید فهماند. به همه. اولین

1. troubled sleep
2. the last chance
3. determinism
4. l'engrénage

شرط انسان بودن این است؛ امتناع از مشارکت مستقیم و غیرمستقیم در هر نوع عمل زور و خشونت‌آمیز... با وجود این تو یک بورژوا^۱ هستی، لوسین. پدرت هرگز مادرت را کتک نزده، خودش هرگز از پلیس کتک نخورده، هرگز فقط به خاطر تصمیم به تغییر پرسنل بدون توضیح و خبر قبلی از کارخانه اخراج نشده، تو هرگز با زور مواجه نشده‌ای. تو نمی‌توانی مثل ما حس کنی... ولی اگر تو با زور و خشونت مواجه شده‌ای، دلیل بیشتری برای تحقیرش داری. بله، اما اینها در بطن وجودم هست» (سارتر، ۱۳۸۸: ۱۷۱).

انسان مجموعه‌ی استعدادهایش نیست بلکه مجموع استعدادهای است که ندارد و می‌تواند داشته باشد. سارتر در شیطان و خدا^۲ می‌نویسد: «هائیریش: آنها من را آزاد کردند چون این را می‌دانند من آنها را دوست دارم. اگر به دیگر کشیشان نپیوسته باشم به اراده آزاد خودم، این بود که اطمینان حاصل کنم که توده‌ها هستند. حتی بهتر از آن، من آزادی را انتخاب کرده‌ام» (Sartre, 1962: 17). سارتر اینگونه ادامه می‌دهد: «برای رسیدن حق به انسان آزاد؟ معلم می‌گفت: همه جنگ‌ها غیر خدایی هستند. اما ما همچنان باقی خواهیم ماند» (Sartre, 1962: 108). همچنین «وقتی ثروتمندان با ثروتمندان جنگ می‌کنند، این فقرا هستند که می‌میرند» (Sartre, 1962: 12).

سارتر در نکراسوف^۳ می‌نویسد: «رابرت: به من دست نزن! این کشور آزاد است و من حق دارم وقتی همسرم مرا کتک می‌زند فریاد بزنم» (Sartre, 1962: 295). انتخاب کردن یا نکردن با این مثال سارتر مشخص می‌شود: «آزاد است که حرف بزندی یا سکوت کند» (Sartre, 1962: 411). یکی از مواردی که هر انسانی شاید بتواند به آن تمایل نماید حس زندگی^۴ یا خودکشی^۵ است. سارتر در نکراسوف معتقد است: «تنها فرق که انسان با حیوان دارد این است که می‌تواند خودش را بکشد ولی حیوان نمی‌تواند» (سارتر، ۱۳۹۰: ۳۱). سارتر در گوشه نشیان آلتونا^۶ باور دارد زمانی آدمی می‌تواند مدعی باشد که آزادانه رفتار

-
1. bourgeoisie
 2. the devil and the good lord
 3. nekrassov
 4. life
 5. suicide
 6. the condemned of altona

می‌کند که خواهان آنچه باشد که انجام می‌دهد. «من آنچه می‌خواهم می‌کنم و آنچه می‌کنم می‌خواهم» (سارتر، ۱۳۹۰: ۱۱۳).

سارتر در دوزخ بیان می‌دارد که دیگران در نقش عذاب و اذیت انسان هستند. همانطور که سارتر در جمله معروف خویش این طور اذعان می‌دارد: «جهنم یعنی دیگران» (Sartre, 1989: 45). از دیدگاه سارتر «نگاه کردن به دیگران» [مانند] اشکال متحرک در خیابان... [و با رفتار کردن] به گونه‌ای که گویی [انسان] کاملاً تنهاست» (Sartre, 1989: 5). همچنین سارتر باور دارد: «تو زندگی خودت هستی. نه چیز دیگری» (Sartre, 1989: 43). سارتر در مجموعه داستان‌های دیوار^۱ معتقد است: «آدمی از خودش می‌پرسد مسئولیت هر کس از کجا آغاز می‌شود، یا شاید بهتر است گفته شود کجا پایان می‌گیرد» (سارتر، ۱۳۹۰: ۱۹). بزعم سارتر انسان آزاد همواره مسئول است. بنابراین این فرد مسئولیت خود را بر گردن دیگران نمی‌اندازد.

سارتر در کین^۲ می‌نویسد: «[من] آزاد هستم. مجبور نیستم عمل کنم» (Sartre, 1962: 244). همانطور که سارتر عنوان می‌دارد «کسی که انتخاب هم نکند گویی یک انتخاب را مرتکب شده است» (Sartre, 2007: 44). بنابراین شخصی که آزاد است دیگر نیاز ندارد که هر عملی را انجام دهد صرف نظر از عمل "الف" که منجر به انجام نتیجه‌ی "ب" می‌شود و این یعنی هر شخصی آزاد است.

جودیت ژویانوویچ^۳ در مقاله‌ای تحت عنوان درام سارتر: کلید درک مفهوم او از آزادی^۴ معتقد است: «اجزای اولیه‌ی اندیشه‌ی سارتر در سه مسئله‌ی آزادی، مسئولیت و اقدام خلاصه می‌شود. از نگاه سارتر آزادی عمل تنها سرنوشت بشر و از طریق پذیرفتن مسئولیت و آزادی او می‌تواند ارزش مختص به خود را قانون‌گذاری نماید» (Zivanovic, 1971: 144). جهت حسن ختام این بخش می‌توان به گفته‌ی سارتر در مورد کامو اشاره کرد. او معتقد است: «کامو خود را موظف می‌دانست از پیام داستانی خود ترجمانی فلسفی

1. the wall

2. kean

3. Judith Zivanovic

4. sartre's drama: key to understanding his concept of freedom

بسازد» (Somers, 1969: 693). سارتر باور داشت شاید همین موضوع باعث درخشان‌تر شدن رمان‌های کامو شده است. همچنین سارتر عنوان می‌دارد: «بیشترین تلاش کامو در کتاب بیگانه انتقال معنای پوچی است» (H. Kim, 2021: 2).

مؤلفه‌ی انسان اصیل در ادبیات داستانی سارتر

مفهوم "انسان اصیل" در فلسفه‌ی سارتر به فردی اشاره دارد که مسئولیت کامل وجود خویش را بر عهده می‌گیرد. این فرد بدون توجه به معیارها و ارزش‌های از پیش تعیین شده، معیارها و ارزش‌های خود را می‌آفریند. فلسفه‌ی سارتر بر مفهوم وجود فردی و آزادی انسان تأکید دارد. انسان اصیل از دید سارتر دارای ویژگی‌های: ۱- آگاهی از آزادی ۲- مسئولیت‌پذیر و متعهد ۳- اضطراب ۴- اصالت ۵- وجود گرایی است. سارتر معتقد است: «انسان چیزی نیست جز آنچه خود می‌سازد» (Sartre, 1987: 15). انسان اصیل به طور کامل از آزادی خود آگاهی دارد. او می‌داند هیچ نیروی خارجی یا تقدیری وجود ندارد که زندگی او را معین نماید. چنین شخصی می‌داند در اول و آخر این انتخاب‌های خود اوست که تاثیر مستقیم بر زندگی‌اش دارد. سارتر باور دارد: «انسان چیزی نیست جز یکسری تعهدات و مجموعه روابطی که از این تعهدات سرچشمه می‌گیرند» (Sartre, 1987: 33). انسان اصیل به اضطرابی که بر او وارد می‌شود آگاه است و نمی‌گذارد این دلهره او را از پا در بیاورد. همچنین انسان اصیل بدون توجه به نظرات دیگران به ارزش‌های خود پایبند است.

رمان‌هایی همچون تهوع بیانگر شخصیت اصیلی هست که در پی یافتن و ساختن معنای زندگی خود است. همچنین در نمایش‌نامه‌ی دوزخ شخصیت‌های اصلی آن در پی یافتن معنای وجودی خود هستند. آن‌ها با بی‌معنایی و پوچی درگیر هستند و در نهایت مشخص می‌شود راه رسیدن به معنای واقعی زندگی تعهد و مسئولیت و قبول آزادی انسانی است. روکانتن شخصیت اصلی رمان تهوع در روزمرگی خود غرق شده است و در نهایت بر او آشکار می‌شود که باید معنای زندگی خود را از نو بیافریند. شخصیت‌های اصلی در نمایش‌نامه دوزخ متوجه می‌شوند در واقع جهنم حاضر و پیش روی آنها ساخته‌ی انتخاب‌های گذشته‌ی آن‌ها است و مجبور هستند مسئولیت آن را بر عهده بگیرند. مفهوم

انسان اصیل در ادبیات داستانی سارتر یک پیشنهاد به انسان برای مسئولیت‌پذیری، خودشناسی و در نهایت خلق معنای زندگی است.

مولفه‌های آزادی در ادبیات داستانی کامو

آلبر کامو در آثار خود به کاوش مفاهیم ژرف فلسفی چون عدالت، آزادی، پوچی و امید پرداخته است. کامو انسان را به سفری در هستی با داستان‌های خود دعوت می‌نماید. نثر کامو برخلاف سارتر دارای ظرافت و سادگی است و همین موضوع باعث شده است که خوانندگان بیشتری را نسبت به سارتر جذب نماید. کامو در داستان‌های خود لحنی بی‌طرفانه را برگزیده و قضاوت را به مخاطب سپرده است. کامو در آثار نوشتاری و داستانی خود سعی دارد بُعد تراژیک^۱ زندگی بشر را به تصویر بکشد و مبارزه‌ی او را با سرنوشت^۲ خود نشان دهد.

کامو از زبان ماریا در سوء تفاهم چنین می‌نویسد: «راستش من به زحمت وقت این را داشتم که رنج ببرم یا طغیان کنم. این بدبختی سخت بزرگتر از من بوده است» (کامو، ۱۳۹۶: ۱۱۴). رنج^۳ باعث ایجاد طغیان و عصیان می‌شود. حتی می‌توان گفت آزادی محصول و ثمره‌ی رنج است. داستان‌ها و رمان‌های کامو رنگ و بوی فلسفی دارند و در خود می‌خواهند یک پیامی را ارائه بدهند. رمان طاعون با مضمون مبارزه با شر و بی‌عدالتی است.

کامو باور دارد انسان آزادی‌خواه^۴ چون عقل‌اش قبول نمی‌کند تحت سلطه‌ی دیگری باشد اعتراض می‌کند و این اعتراض معمولاً مجازات مرگ دارد. کامو در همین زمینه در طاعون می‌نویسد: «اما بارها و بارها زمانی در تاریخ فرا می‌رسد که انسانی که جرأت می‌کند بگوید دو تا چهار تا می‌شود، [و البته] با مجازات مرگ همراه خواهد شد. معلم مدرسه به خوبی از این موضوع آگاه است. سؤال این نیست که بدانیم چه مجازات یا پاداشی در انجام این محاسبه وجود دارد. سؤال این است که بدانیم آیا دو تا چهار تا

1. tragedy
2. faith
3. suffering
4. liberale

می‌شود یا خیر» (Camus, 1991: 113).

کامو معتقد است تنها راه رهایی از شر^۱ و بی‌عدالتی این است که عموم یک جامعه‌ای اصیل و صادق باشند و از هر نوع بی‌عدالتی و عدم صداقت روی گردان باشند و علیه آن بشورند و عصیان کنند. بنابراین نیاز به قهرمان^۲ نیست که بیاید و کاری انجام دهد بلکه عموم جامعه خودشان نیاز است به اصالت و شرافت خویش باز گردند و سرود آزادی را سر بدهند تا بتوانند جامعه‌ای آزاد و سرشار از برادری و برابری اجتماعی^۳ را ایجاد کنند که هر شخص در آن حکم یک قهرمان و یک آزاده‌ی نجیب و اصیل را دارد. کامو در همین زمینه در طاعون می‌نویسد: «در همه اینها بحث قهرمانی نیست. این یک موضوع نجابت عمومی است. این ایده‌ای است که ممکن است باعث لبخند برخی افراد شود، اما تنها راه مبارزه با طاعون این است - نجابت عمومی» (Camus, 1991: 142).

کامو معتقد است تا زمانی که انسانها به سختی و رنج نیفتاده‌اند ارزش و معنای زندگی و آزادی را درک نمی‌کند. همین که به سختی افتادند به تقلا می‌افتند تا بتواند آزادی خود را باز یابند اما گاهی دیر می‌شود. وی می‌نویسد: «عذاب این احساس عدم قطعیت که هرگز آنها را رها نمی‌کند. آنها را به این می‌رساند: مانند همه ما که هنوز از طاعون نمرده‌ایم او کاملاً متوجه می‌شویم که آزادی و زندگی ما و دیگران ممکن است در هر زمان و لحظه از ما رفته شود» (Camus, 1991: 165). به عبارتی انسان اگر قدردان^۴ آزادی خود باشد این بستر با ارزش را از دست نمی‌دهد. زیرا هر شخصی در پی این است که آزادی دیگری را برای خود کند و او را به یک برده مبدل سازد. کامو باور دارد آزادی یک حد و مرزی دارد و کسانی که می‌خواهند آزادی بدون حد و مرز داشته باشند گویی می‌خواهند عدالت را زیر پا بگذارند. کامو در همین زمینه می‌نویسد: «صداهای شهر همچنان مثل موج بود در مسیر طولانی ایستاده‌ام در تراس، اما امشب آنها از شورش نمی‌گویند، همچنان [می‌خواهند] رهایی را [زمزمه کنند]. از دور، درخشش قرمزی در افق پیدا بود خیابان‌ها و

1. evil
2. hero
3. social equality
4. gratitude

میدان‌های مرکزی بزرگ در این شب، آزادی تازه متولد شده را همچون آرزوها حد و مرزی نمی‌شناختند و این غوغای آنها بود که به گوش ریو رسید» (Camus, 1991: 254-253).

کامو در نمایش‌نامه کالیگولا^۱ می‌نویسد: «دعوا نکنید، پرونده رسیدگی شده است. این دنیایی است بی‌اهمیت و هر کس آن را تشخیص دهد بر او غلبه می‌کند و آزاد خواهد ایستاد. دقیقاً به همین خاطر، من از شما متنفرم چرا که تو آزاد نیستی در سرتاسر امپراتوری روم، اینجا من تنهام آزادم پس خوشحال باش بالاخره امپراتوری آمده است تا به شما آزادی بیاموزد» (Camus, 1993: 60). به عبارتی شخصی که حاکم است می‌خواهد آزادی را همانگونه که خود درست می‌بیند تفسیر نماید. ولی این آزادی حقیقی نیست. در جای دیگر کالیگولا می‌گوید: «حالا است که فایده قدرت را می‌فهمم. قدرت به ناممکن فرصت امکان می‌دهد. امروز، و همه روزهای دیگری که در پیش است، آزادی من حد و مرزی نخواهد داشت» (کامو، ۱۳۴۶: ۳۸). قدرت آزادی هم خواهد آورد. اما نه آزادی مشروع و مردم‌پسندانه بلکه به نوعی آزادی جبارانه می‌آورد. در همین زمینه کامو از زبان کالیگولا می‌نویسد: «اگر بخواهید، این راز بزرگ باقی خواهد ماند از سلطنت من هر چیزی که می‌توان به گردن من انداخت امروز قرار است پیشرفت کوچک دیگری داشته باشیم در مسیر قدرت و آزادی برای یک انسانی که عاشق قدرت است، رقابتی همچون خدایان را دارد چیزی آزار دهنده است که من آن را حذف کردم. من دارم به این خدایان موهوم ثابت می‌کنم که یک انسان، اگر قدرت آن را داشته باشد می‌تواند اراده کند» (Camus, 1993: 116).

کامو از زبان کالیگولا می‌نویسد: «آه! بچه‌های من. [اگر] فقط فضیلت قدرت را درک کنید دست در دست هم آزادی خواهید داشت... آزادی من هیچ محدودیتی ندارد» (Camus, 1993: 197). همچنین کالیگولا می‌گوید: «اگر این آزادی را نداشتم، مرد خرسندی می‌شدم. حالا که آنرا دارم، روشن‌بینی ملکوتی مردم تنها را بدست آورده‌ام» (کامو، ۱۳۴۶: ۱۴۷). به عبارتی آزادی بدون محدودیت عدالت را به سخره می‌گیرد که گاهی مردم از روی ناچاری به این جباریت و زورگویی مجبور هستند که گردن بنهند.

خوشبختی^۱ از دیدگاه کامو از دریچه‌ی آزادی و امید می‌گذرد. نیاز است انسان دلیل زیستن خود را بیافریند با آنکه دنیا سراسر پوچ و بی‌اهمیت است. کامو در همین زمینه در بیگانه می‌نویسد: «مامان می‌گفت همیشه می‌توانی چیزی برای خوشحالی پیدا کنی» (Camus, 2012: 113). این جمله بیانگر آن است که نیاز است انسان همیشه در پی شادی خود باشد و امید را به زندگی خود ببخشد و از دریچه‌ای که ابداع می‌کند تاریکی و ناامیدی را از میان بردارد. کامو می‌نویسد: «اصلاً امیدی نداری؟ و آیا واقعاً با این فکر زندگی می‌کنید که وقتی می‌میرید، چیزی باقی نخواهد ماند؟ گفتم: بله» (Camus, 2012: 117) هر چند نیاز است که بشر زندگی خویش را امیدوارانه سپری کند. کامو اشاره می‌دارد که مرگ و پوچی دنیا دو اصل حقیقی جهان هستند که باعث از میان رفتن هر چیزی می‌شود. و انسان آگاه هرگز تلاش نمی‌کند آزادی مطلق داشته باشد چرا که اولاً این مطلب امکان‌پذیر نیست و ثانیاً اینکه کسی در پی آزادی مطلق است سعی در انکار آزادی دیگران می‌کند و یا در تلاش است از آزادی دیگران بکاهد و یا می‌خواهد آزادی دیگران را از میان بردارد تا خودش آزادی بی‌حد و حصر داشته باشد و اینجاست که عدالت و آزادی همگانی از میان خواهد رفت. کامو باور دارد: «آزادی مطلق عدالت^۲ را مسخره می‌کند. عدالت مطلق آزادی را نفی می‌کند» (Camus, 2012: 291)

سؤال مهمی که در ذهن شکل می‌گیرد این است که بهتر آن است که انسان برای آزادی جان خود را از دست بدهد یا آنکه سرسپرده باشد و شرایط بگریزد. آزادی برای انسان، نیاز است به شکل و گونه‌ای باشد که برای بدست آوردن آن هزینه پرداخت نماید. کامو در همین زمینه به یک جمله‌ی تأمل برانگیز اشاره می‌دارد: «سوختن بهتر از ناپدید شدن است» (Camus, 2012: 53). بنابراین انسان اصیل آزادی خود را در اجتماع معنا می‌کند.

آزادی زمانی معنا و مفهوم دارد که در اجتماع فهمیده شود. همین که مردم به سمت آزادی بربخیزند امید هم به قلب و اندیشه‌ی انسانها وارد خواهد شد. کامو در همین زمینه

1. happiness
2. Justice

بیان می‌دارد: «ازدحام به سوی آزادی که به هر حال به من یک لحظه امید می‌دهد» (Camus, 1942: 58). بنابراین انسان‌ها یا سرسپرده هستند یا آزاده. تکلیف انسان سرسپرده تسلیم در برابر ظلم و ناحق شدن حق است و هیچ تلاشی برای باز ستاندن آزادی خویش نمی‌نماید اما انسان‌های بیدار به سمت آزادی هجوم می‌برند و سعی در گرفتن حق خود دارند.

کامو در سقوط معتقد است: «همه ما موارد استثنایی هستیم» (Camus, 1963: 26). به عبارتی همه‌ی انسان‌ها دارای ویژگی‌های منحصر بفرد خاص خودشان هستند. کامو معتقد است عده‌ای فرصت طلب می‌خواهند همه‌ی آزادی را از آن خود سازند و دیگران را از آن محروم کنند و آنها را برده‌ی خود سازند. کامو در این زمینه می‌نویسد: «هر یک از ما اصرار داریم که به هر قیمتی شده بی‌گناه باشیم، حتی اگر مجبور باشیم کل نژاد بشر و حتی خود بهشت را متهم سازیم» (Camus, 2012: 81).

انسان‌هایی که به باورهای مذهبی اعتقاد مشخصی ندارند به عبارتی دست به اعمالی می‌زنند که از دیدگاه دین مشروع نیست. اینان از نگاه کامو داری‌رهایی و آزادی واقعی هستند زیرا هیچ تعهدی ندارند. این افراد فقط خودشان را در اختیار دارند و به سرگرمی خود می‌پردازند. کامو در این زمینه در سقوط می‌نویسد: «فسق واقعی‌رهایی بخش است زیرا هیچ تعهدی ایجاد نمی‌کند. بنابراین شما فقط خودتان را در اختیار دارید، از این رو سرگرمی مورد علاقه عاشقان بزرگ شخص خودشان باقی می‌ماند» (Camus, 2012: 103). بدین جهت انسانی دارای آزادی و مسئولیت است که بتواند تعهد همه‌ی جامعه و حتی خودش را بر عهده بگیرد و طوری گام بردارد که موجب خدشه‌دار زندگی شدن شخص و اشخاص دیگر نشود.

از دیدگاه کامو گاهی برخی از زنان در پی این هستند که شادی خود را در مرد دیگر پیدا کنند و این بر خلاف موازین آزادی است. کامو در همین زمینه در مرگ خوش^۱ می‌نویسد: «تو در درونت چیزهای زیادی داری و [آن] نجیب‌ترین خوشبختی است. البته فقط نباید منتظر ورود یک مرد باشید. این اشتباهی است که بسیاری از زنان مرتکب

1. a happy death

می‌شوند. شادی خود را در خویشتن بیابید» (Camus, 2012: 108). به عبارتی خوشبختی یک امر درونی است که نیاز به کشف از سمت هر شخص دارد و یکی از لوازم آزاد بودن، احساس خوشبختی کردن است. کامو معتقد است هر آنچه هست در این زندگی مادی است و نباید به زندگی با معنای دیگری دل بست چرا که در بودنش هیچ دلیل محکمه پسندی را نمی‌توان اقامه کرد. بنابراین آزادی در قلب انسان پوچ‌گرا همراه با امید است. کامو در همین زمینه در رمان^۱ مرگ خوش عنوان می‌دارد: «بهتر است روی این زندگی شرط بندی کنید تا زندگی بعدی» (Camus, 2012: 46). ذکر این نکته مهم است که انسان برای کشف درونیات خود و شناخت خود نیاز به زمان دارد و گاهی این زمان را از دست می‌دهد بنابراین لازم است در اسرع وقت اقدام نماید. کامو عنوان می‌کند: «فقط برای شاد بودن زمان می‌برد. آن هم زمان زیاد. به عبارتی خوشبختی نیز یک صبر طولانی لازم دارد» (Camus, 2012: 43). انسان اصیل با توجه به نکاتی که کامو بیان داشته است شادی را در درون خود کشف می‌کند. در کنار شاد بودن نیاز است انسان نسبت به موقعیت و وضعیت خود آگاه باشد تا بتواند از آن فراتر برود و اینجا است که می‌توان گفت انسان به آزادی نزدیک می‌شود. بنابراین قبل از رسیدن به آزادی نیاز است که ملزومات آن را فراهم کنیم. کامو در همین زمینه از زبان مرسو^۲ شخصیت اصلی رمان بیگانه می‌نویسد: «مرسو لبخند زد: "این ضروری نیست." شانه کاترین را گرفت و سرش را تکان داد و آب پاشید به صورتش. شما این اشتباه را مرتکب می‌شوید که فکر می‌کنید باید انتخاب کنید، اینکه کاری را انجام دهید باید آن را قبلاً طلب نمایید، همچنان که شرایطی برای خوشبختی وجود دارد. آنچه مهم است - [و] تمام آنچه واقعاً مهم است - اراده و شادی است، [به عبارتی] نوعی آگاهی عظیم و همیشه حاضر» (Camus, 1972: 45). بنابراین انسان اصیل همواره نسبت به وضعیت و موقعیت خود آگاهی دارد. کامو باور دارد آزادی صرفاً یک اصطلاح^۳ نیست بلکه هنگامی که آگاهانه به عمل درآید معنا پیدا می‌کند. کامو در بیگانه در این زمینه اشاره می‌کند: «من بی‌خرد بودم، بدون تردید، حتی تا این حد که شک

1. novel
2. mersault
3. term

را در نظر بگیریم. برای لحظه‌ای که خودم را در آزادی تصور می‌کردم... [مانند] تماشایی که برای دیدن یک نمایش می‌آیند و می‌تواند به خانه بروند و بعد از آن استفراغ کند، ذهنم را پر کرده بودم با یک شادی وحشیانه و پوچ» (Camus, 1942: 58).

انسان برای رسیدن به آزادی لازم است که از تمام تعلقات فراطبیعی^۱ رها شود و به پوچی برسد و در این مرحله است که انسان احساس خوشبختی می‌نماید چرا که هیچ چیز او را احاطه نکرده است و همین طور او هیچ چیز را احاطه نکرده است. کامو در همین زمینه در مرگ خوش می‌نویسد: «خوشبختی و پوچی دو پسر یک زمین هستند. آنها جدایی ناپذیر هستند» (Camus, 2012: 122). بنابراین خوشبختی و پوچی دو عنصر مرکب و جدا نشدنی از یکدیگر هستند که هر کدام بدون دیگری بی‌معنا است. البته نیاز به توضیح است که خوشبختی انسان در گرو انتخاب‌هایش است. کامو باور دارد که: «خوشبختی مستلزم انتخاب است، و در درون آن انتخاب یک اراده هماهنگ، یک میل روشن نهفته است» (Camus, 2012: 118). می‌توان در انتهای این بخش به نقد کامو از شخصیت‌های داستانی سارتر اشاره نمود. رونالد سانتونی^۲ با نقل از کامو و تفسیر دیدگاه او می‌گوید: «کامو شخصیت‌های داستانی سارتر را به خاطر نقش آنها مورد انتقاد قرار می‌دهد. "افراط در آزادی" شخصیت‌های داستانی سارتر در واقع آزاد هستند [اما] آزادی "برای آنها هیچ فایده‌ای ندارد." کامو می‌افزاید، در دنیای داستانی سارتر، انسان آزاد است از غل و زنجیر تعصبات همچین گاه از خود، گاه از طبیعت... " او در ادامه می‌گوید که انسان سارتر "تنها، محصور در آزادی خود" است» (Santoni, 2008: 795).

مؤلفه‌ی انسان اصیل در ادبیات داستانی کامو

کامو در نوشته‌های خود همچون سارتر بر مفهوم انسان و آزادی او تاکید می‌ورزد. انسان اصیل از دیدگاه او شخصی است که در مواجهه با پوچی و بی‌معنایی جهان، همچنان به زندگی و مبارزه ادامه می‌دهد. این مبارزه، نه برای رسیدن به هدفی مشخص و متعال، بلکه برای خود مبارزه است. ویژگی انسان اصیل در آثار کامو عبارتند از: ۱- آگاهی از

1. metaphysical

2. Ronald E. Santoni

پوچی ۲- شاد و امیدوار بودن ۳- مبارز بودن ۴- طغیان علیه پوچی ۵- علاقمند به زندگی بودن ۶- آزادی فردی. انسان اصیل کامو از بی‌معنایی ذاتی جهان مطلع و آگاه است. او انکار کننده‌ی این پوچی نیست بلکه با پذیرش آن سعی در مبارزه علیه آن دارد. انسان اصیل مد نظر کامو شبیه سیزیف^۱ است. این شخصیت همواره در حال مبارزه است و نماد تلاش انسان برای معنا بخشیدن به زندگی در جهانی بی‌معنا است. انسان اصیل کامو یک شورشگر است او برای پیروزی مبارزه نمی‌کند بلکه قصد دارد در این راه تسلیم نشود. انسان اصیل کامو به زندگی علاقمند است و می‌خواهد تا از نهایت آن بهره‌برد. آزادی کامو آزادی از پوچی است نه قید و بندهای اجتماعی. انسان اصیل، با پذیرش مسئولیت زندگی خود به آزادی خواهد رسید. کامو انسانی را پیروز و اصیل می‌داند که بتواند امیدوارانه به زندگی بپردازد با آنکه وی می‌داند جهان سراسر پوچ و فاقد اهمیت است. کامو در این زمینه می‌نویسد: «وقتی بدن غمگین است، دل سست می‌شود» (Camus, 2012: 42). بنابراین شخصی که غمگین است دیگر آزادی خویش را فریاد نمی‌زند و خواستار و راغب آزادی خویش نیست. چنین انسانی در یاس و ناامیدی و افسردگی بسر می‌برد. کامو معتقد است موفقیت و شادی دو روی یک سکه هستند که لازم و ملزوم یکدیگر هستند کامو در همین زمینه عنوان می‌دارد: «موفقیت‌ها و شادی‌های شما تنها در صورتی بخشیده می‌شوند که سخاوتمندانه به اشتراک گذاری آنها رضایت داده شود» (Camus, 2012: 80). به عبارتی آزادی زمانی ارزش دارد که به اشتراک گذاشته شود و نه آنکه عده‌ای، شخص یا اشخاص دیگر را مقهور خواسته‌های خویش کنند و آزادی آنها را برابند و آنها را برده‌ی خواسته‌های غیر انسانی خود نمایند.

کامو در افسانه سیزیف به فردی اشاره می‌کند که محکوم است تخته سنگی را هر روز به بالا یک صخره ببرد اما در نهایت تلاش او بیهوده است چراکه تخته سنگ بزرگ هر بار بعد از سختی‌های او به پایین می‌گلتد. او می‌نویسد: «در آن بازگشت، یک توقف است که سیزیف مرا مورد توجه قرار می‌دهد. چهره‌ای که اینقدر برای سنگ‌ها زحمت متقبل می‌شود، [شاید او] خود سنگ است! من آن مرد را می‌بینم که با گامی سنگین و در عین

1. sisyphus

حال سنجیده به سمت عذابی که پایان آن را نخواهد دانست، به پایین برمی‌گردد» (Camus, 1979: 108). بنابراین شخصیت سیزیف، نماد بارز انسان اصیل از دیدگاه کامو است. چرا که با تمام سخت‌ها و البته بی‌معنایی‌ها با شرافت زندگی می‌کند. همچنین قهرمان رمان طاعون، در مواجهه با مرگ و بیماری، به جای آنکه تسلیم شود، به کمک دیگران می‌رود و نماد مقاومت در برابر پوچی است. کامو در رمان بیگانه از مسافری سخن به میان می‌آورد که علیه جهان و قوانین آن با بی‌تفاوتی می‌گذرد و به نوعی علیه آن طغیان می‌نماید. در نتیجه انسان اصیل از دیدگاه کامو با علاقمندی به زندگی، تسلیم در برابر دیگران نشدن و آگاهی از پوچی سعی در ساخت جهانی نو دارد.

نتیجه‌گیری

سارتر و کامو در آثارشان به مسائلی از قبیل وجود، آزادی، پوچی و مسئولیت پرداختند. هر دوی آنها بر مفاهیم چون انتخاب و مسئولیت فردی تاکید ورزیدند. آنها با آثارشان چالش‌های اخلاقی، روانی و فلسفی را در مخاطب ایجاد نمودند. هر دو آنها نویسنده را به معنا آزادی در هستی دعوت نمودند. همچنین با مطرح کردن مقوله‌هایی چون مرگ و پوچی در آثارشان به نوعی باعث ایجاد دلهره و اضطراب در مخاطب شدند. می‌توان گفت مخاطب خود را به آزادی دعوت نمودند. آنها انسان را با پرسش‌های فلسفی که در داستان‌های‌شان آمده بود مواجه ساختند که مهم‌ترین آن آزادی و چگونه اصیل بودن است.

آزادی از نگاه سارتر یک هدیه‌ی الهی نیست بلکه بشر محکوم به آزادی است. دیدگاه فلسفی و ادبی او با یکدیگر همپوشانی دارند. آزادی در نگاه سارتر همچون یک بار بر دوش انسان و ایجاد مسئولیت برای او محسوب می‌شود. انسان دارای انتخاب‌های نامحدود و بی‌پایان است و از طریق همین انتخاب‌ها است که هویت هر انسانی ساخته می‌شود. انسان هرگز نمی‌تواند از زیر بار مسئولیت شانه خالی کند. سارتر معتقد است تمام اعمال و انتخاب‌های انسان از خود هر شخص نشأت می‌گیرد. شخصیت‌های اصلی داستانی سارتر با آنکه از پوچی آگاه هستند اما به آزادی مطلق خود باور راسخ دارند و به مبارزه و تلاش در راه معنا بخشیدن به زندگی خود می‌پردازند. همچنین این شخصیت‌های داستانی با آن که در تنگنای شرایط سیاسی و اجتماعی هستند اما با آگاهی از پوچی به مقاومت علیه بیهودگی ادامه می‌دهند. سارتر معتقد است انسانی که در تعامل با دیگران است که می‌تواند به آزادی خود آگاه شود. بنابراین تعهد به دیگران یکی از ارکان آزادی از دیدگاه سارتر محسوب می‌شود. مولفه‌های کلیدی آزادی در ادبیات داستانی سارتر عبارتند از: ۱- تعهد به دیگران ۲- مسئولیت فردی ۳- آگاهی از پوچی ۴- انزوا و تنهایی ۵- مبارزه‌ی متداوم. بنابراین هر شخصی مسئول اعمال خودش است و نمی‌تواند آن را به دیگری یا شرایط بیرونی نسبت دهد. آگاهی از پوچی باعث رشد و بلوغ فکری می‌شود و منجر به شناخت

بهرتر انسان از آزادی خود می‌شود. آزادی فردی تنها در ارتباط با دیگران معنا می‌یابد. نتیجتاً آزادی به معنای رهایی از قیود اجتماع نیست، بلکه به معنای تنهایی و انزوای فرد در برابر جهان است.

کامو معتقد است آزادی برای انسان مانند یک شورش علیه پوچی است. کامو باور دارد جهان پوچ است و انسان اصیل جهان را مکانی پوچ و بی‌معنا می‌بیند. همچنین او می‌داند در این جهان تنها است و با پوچی محض سر و کار دارد. بنابراین علیه این پوچی شورش می‌کند و به دو صورت می‌تواند واکنش نشان دهد که عبارتند از: خودکشی یا شورش که از این بین دو انتخاب کامو شورش علیه پوچی است. شورش علیه پوچی به معنای پذیرش محدودیت‌های وجودی و تلاش برای زندگی با تمام وجود است. آزادی برای کامو صرفاً در تفکر خلاصه نمی‌شود بلکه باید به عمل و تلاش برای زندگی بهتر باشد. کامو معتقد است آزادی یک تعهد اخلاقی است. همچنین کامو باور دارد انسان‌ها به یکدیگر متعلق هستند و در برابر یکدیگر مسئول هستند. البته این مسئولیت‌های جمعی باعث محدودیت آزادی فردی می‌شود. انسان‌ها در راستای این متعلق بودن به همدیگر دارای همبستگی نیز می‌شوند. بنابراین می‌توانند بر پوچی غلبه کنند و زندگی خود را معنا ببخشند. آزادی از دیدگاه کامو در مبارزه علیه ظلم و ستم و محقق کردن حقوق انسانی شکل می‌گیرد. مولفه‌های آزادی در ادبیات داستانی کامو عبارتند از: ۱- پوچی جهان ۲- شورش علیه پوچی ۳- همبستگی با دیگران ۴- مسئولیت اخلاقی ۵- مبارزه علیه ظلم و ستم ۶- آزادی در عمل. بنابراین در مجموع آزادی در آثار کامو به عنوان یک شخصیت شورشی علیه پوچی است که تعهد اخلاقی دارد. همچنین این آزادی محدود به فرد نیست بلکه در آزادی جمعی معنای حقیقی خود را می‌یابد به صورتی که علیه ظلم و ستم طغیان می‌کند.

فهرست منابع

فارسی

- ۱- سارتر، ژان پل، (۱۳۸۸). *مردگان بی کفن و دفن*، ترجمه‌ی پری صابری، چاپ سوم: تهران: نشر قطره.
- ۲- _____، (۱۳۹۰). *سن عقل*، ترجمه منوچهر کیا، تهران: نشر سمیر.
- ۳- _____، (۱۳۹۳). *تعلیق*، ترجمه‌ی محمود بهفروزی، تهران: جامی.
- ۴- _____، (۱۳۹۳). *عذاب روح*، ترجمه علی امین نیا، تهران: جامی.
- ۵- _____، (۱۳۶۴). *چرخ‌ننده*، ترجمه‌ی روشنگر داریوش، تهران: روشنگر.
- ۶- _____، (۱۳۸۹). *سه داستان*، مترجم محمود سلطانیه، چاپ دوم، تهران: جامی.
- ۷- _____، (۱۳۹۴). *کین*، مترجم قاسم صنعوی، تهران: آذین گل.
- ۸- _____، (۱۳۹۰). *گوشه نشینان آلتونا*، ترجمه‌ی ابوالحسن نجفی، چاپ چهارم، تهران: نیلوفر.
- ۹- _____، (۱۳۹۰). *نکراسوف*، ترجمه‌ی قاسم صنعوی، تهران: نشر پارسه.
- ۱۰- _____، کامو، آلبر، (۱۳۴۶). *کالیگولا*، ترجمه‌ی ابوالحسن نجفی. تهران: کتاب نیل چاپ اول.
- ۱۱- _____، (۱۳۹۱). *نوادگان خورشید*، مترجم کاوه حسینی، تهران: روزنه.
- ۱۲- _____، (۱۳۹۶). *سوء تفاهم*، مترجم جلال آل احمد، تهران: کابلو.

انگلیسی:

- 13- Camus, Albert, (1963). *The Fall*, Translated by Justin O'Brien, New York: Vintage.
- 14 - _____, (2012). *The Fall*, translated by Justin O'Brien, New York: Vintage.
- 15- _____, (2012). *The Plague*, translated by Justin Stuart Gilbert, New York: Vintage.
- 16- _____, (1972). *A Happy Death*, Translated from the French by Richard Howard, New York: Alfred A. Knopf, Inc.
- 17- _____, (1991). *The Plague* Stuart Gilbert, translated by Stuart Gilbert, New York: Vintage.
- 18- _____, (2012). *The Stranger*, translated by Matthew Ward, New

York: Vintage.

19- _____, (1993). *Caligula*, Éditions Gallimard.

20- _____, (2012). *The Rebel: An Essay on Man in Revolt*, translated from the French by Anthony Bower, Vintage.

21- _____, (1979). *The Myth of Sisyphus*, Translated from the French by Justin O'Brien, London, United Kingdom: Penguin Books.

22- Sartre, Jaen Paul, (1964). *Nausea*, Translated from the French by Lloyd Alexander, New Directions Publishing.

23- _____, (2013). *Nausea*, Translated from the French by Lloyd Alexander, New York: New Directions Publishing.

24- _____, (2009). - *The Last Chance Roads of Freedom IV*, Translated by Craig Vasey, Bloomsbury Publishing Plc.

25- _____, (1962). *The Devil and the Good Lord and Two Other Plays*, Translated by Kitty Black, Vintage.

26- _____, (1989). *No Exit and Three Other Plays*, Translator by Stuart Gilbert, Vintage.

27- _____, 2007. *Existentialism is a humanism*, Translator by Carol Macomber, Yale.

28- _____, (1987). *Existentialism and Humanism*, New York: Kensington Books Publishing.

مقالات:

29- Zivanovic, Judith, *Sartre's Drama: Key to Understanding His Concept of Freedom*, Volume 14 Issue 2, September 1971, Modern Drama University of Toronto Press, pp. 144-154.

30- Santoni, Ronald E, *Camus on Sartre's "Freedom": Another "Misunderstanding"*, The Review of Metaphysics Vol. 61, No. 4 (Jun., 2008), pp. 785-813.

31- Somers, Jr., Paul P. *Camus Si, Sartre No*, The French Review Vol. 42, No. 5 (Apr., 1969), pp. 693-700, Published By: American Association of Teachers of French.

32- H. Kim, Hannah, *Camus and Sartre on the Absurd*, volume 21, no. 32 December 2021. Philosophers' Imprint.